

بحران در حوزه دریای سرخ

دکتر اصغر جعفری ولدانی*

حوزه دریای سرخ در چند سال گذشته با بحران‌های نگران‌کننده‌ای روبه‌رو بوده است. کشورهای این منطقه اکثراً با یکدیگر اختلاف و برخورد نظامی داشته‌اند. روابط مصر و سودان بحرانی بوده و در مرزهای دو کشور به کرات برخوردهای نظامی روی داده است. روابط دولت‌های اریتره، اتیوپی و اوگاندا نیز با سودان به تیرگی گراییده و این مسأله در سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۷۷ منجر به بروز برخوردهای نظامی بین سه کشور یاد شده با سودان شده است.

از سوی دیگر با استقلال اریتره در ۱۹۹۱، اتیوپی دسترسی خود را به دریای سرخ از دست داده و از نظر ژئوپولیتیکی با مشکلات زیادی مواجه گردیده است. این مشکلات سرانجام در سال ۱۹۹۸ منجر به جنگ بین دو کشور شد. جنگ داخلی سومالی نیز در سال ۱۹۹۶ به اتیوپی کشیده شده و سبب بروز برخوردهای نظامی بین دو کشور گردید. همچنین نیروهای نظامی اریتره طی یک برخورد نظامی با یمن جزیره حنیش بزرگ را در

* اسنادبار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

سال ۱۹۹۵ اشغال کردند. این جزیره متعلق به یمن است و دادگاه داوری بین‌المللی نیز در رأی خود در سال ۱۹۹۸ آن را تأیید کرد. عربستان سعودی نیز در سال ۱۹۹۸ در جریان یک برخورد نظامی دو جزیره متعلق به یمن در دریای سرخ به نام‌های "دثوراپ" و "الدومیه" را به اشغال خود در آورد. به این ترتیب حوزه دریای سرخ به جای آنکه به ثباتی که بدان نیاز دارد دست یابد به منطقه‌ای آکنده از بی‌ثباتی و بحران تبدیل شده است.

در این مقاله مناقشات مصر و سودان، اریتره و اتیوپی، سودان و اتیوپی، سومالی و اتیوپی، اریتره و سودان، اریتره و یمن و عربستان و یمن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بررسی تأکید عمده بر اختلاف‌ها و مناقشات کشورهای منطقه بعد از سال ۱۹۹۱ است. لیکن قبل از بررسی این موارد، باید به این سؤال پاسخ داد که علت یا علل بروز بحران در روابط کشورهای منطقه چیست؟

علل بروز بحران در منطقه

۱- موقعیت ژئوپولیتیکی حوزه دریای سرخ سبب شده بود که این منطقه در نظام دو قطبی، صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ شود. براساس نظریه‌های ژئوپولیتیکی هالفورد مکیندر، ان. جی. اسپایکمن و اس. بی کوهن خاورمیانه جزو مناطق حاشیه‌ای محسوب می‌شد. دریای سرخ نیز تقریباً در وسط هلال حاشیه‌ای قرار می‌گرفت. بر طبق نظریه "کمربندهای شکنده" کوهن، خاورمیانه میان دو قدرت بری و بحری یعنی شوروی (سابق) و آمریکا قرار دارد و لذا در زیر فشار این دو قدرت خرد می‌شود. بر همین اساس دریای سرخ در نظام دو قطبی کانون رقابت شدید آمریکا و شوروی بود. این رقابت به کشمکش‌های میان دولت‌های منطقه دامن می‌زد به نحوی که کشورهای منطقه به دو بلوک طرفدار شرق و غرب تقسیم شده بودند.

با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ نظام دو قطبی حاکم بر جهان از میان رفت. اکنون نظام جدیدی در حال شکل‌گیری است که ویژگی اصلی آن، اهمیت‌یابی اقتصاد در عرصه

جهانی است. در این راستا مناطقی که از نظر منابع اقتصادی به ویژه انرژی غنی باشند، اهمیت می‌یابند. لذا در این نظام جدید جهانی مناطق ژئواکونومیک اهمیت بیشتری دارند، در حالی که در نظام دو قطبی مناطق ژئوپولیتیک از اهمیت زیادی برخوردار بودند. شاید مقایسه دریای سرخ و خلیج فارس از این نظر قابل توجه باشد. که دو منطقه در نظام دو قطبی از نظر ژئوپولیتیکی اهمیت داشتند، اما در نظام جدید جهانی خلیج فارس به علت داشتن ذخایر سرشار نفت، از موقعیت مناسب ژئواکونومیکی برخوردار است. در حالی که دریای سرخ فاقد چنین موقعیتی است. اولین تجربه نظام نوین جهانی نیز در خلیج فارس به اجرا در آمد و لذا برخی جنگ خلیج فارس را در سال ۱۹۹۱ جنگ نفت نامیدند. در حالی که کشورهای حوزه دریای سرخ از نظر اقتصادی فقیرند. بر همین اساس در نظام جدید جهانی مورد توجه قدرت‌های بزرگ نیستند. به عنوان مثال آمریکا در مناقشات کشورهای منطقه دخالت نظامی نمی‌کرد. حتی هنگام طرح اعزام نیروهای نظامی به سومالی در شورای امنیت در ۱۹۹۲، تأکید کرده که اعزام نیروهای آن نباید جنبه دخالت نظامی داشته باشد، بلکه صرفاً باید بشر دوستانه و در راستای رساندن مواد غذایی به مردم قحطی زده باشد.^۱ به این ترتیب اکنون قدرت‌های بزرگ در مناقشات میان دولت‌های منطقه نقشی ندارد.

۲- از سوی دیگر با از بین رفتن نظام دو قطبی و فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای مستقل در آسیای مرکزی، قفقاز، اروپای شرقی و شبه جزیره بالکان، کشورهای آفریقایی دریافتند که مرزها ابدی و دائمی نیستند. جنبش‌های جدایی خواه از این فرآیند بهره‌برداری نموده‌اند. به عنوان مثال جدایی خواهان اریتره پس از ۳۰ سال مبارزه، سرانجام موفق شدند که در سال ۱۹۹۱ به استقلال دست یابند. این مسأله از یک طرف تهدیدی برای تمامیت ارضی و ثبات کشورهای منطقه به شمار می‌رود، زیرا فعالیت‌های جنبش‌های جدایی خواه موجب تشدید جنگ داخلی در کشورهای سودان، سومالی و

1- Rakia Omaar, "Somalia at war with itself", Current Affairs, No, 505, vol. 91, (May 1992) P. 234.

اتیوپی شده است.

از طرف دیگر رشد این جنبش‌ها، موجبات درگیری همسایه را فراهم آورده است. زیرا به غیر از عربستان و یمن که اصولاً مرزی بین آنها وجود ندارد مرزهای کشورهای آفریقایی براساس عوامل فرهنگی، قومی، نژادی و جغرافیایی شکل نگرفته است. به همین دلیل هر یک از کشورهای مستقل آفریقا، به دلیل تصنعی بودن مرزهای قاره، گروه‌های قومی، فرهنگی و ملیت‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد که فرهنگ‌ها و سنن متفاوتی دارند و به زبان‌های مختلف سخن می‌گویند.

اکثر این مرزها بدون شناخت دقیق محل جغرافیایی تعیین گردیده است. لرد سالیسبوری در این مورد گفته است: "ما نقشه مناطقی را ترسیم کردیم که پای هیچ سفید پوستی به آنها نرسیده بود، ماکوه‌ها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها را به یکدیگر می‌بخشیدیم، صرفاً به این خاطر که نمی‌دانستیم کوهها، رودها و دریاچه‌های مذکور دقیقاً در کجا واقع شده‌اند."^۱

در برخی موارد نیز تقسیم سرزمین‌ها براساس ساده‌ترین قواعد و بدون در نظر گرفتن عوامل آماری، قواعد و نقشه برداری انجام می‌شد. بر همین اساس ۴۴ درصد از مرزهای آفریقا به صورت خطوط مستقیم تشکیل شده‌اند. معمولاً مرزهای آفریقا را تصادفی و خودسرانه می‌خوانند. همان‌گونه که "سعیدیه تووال" می‌گوید مرزهای آفریقا "بدون کوچکترین توجه به مقتضیات و اوضاع محلی تعیین گردیده است.

ریشه‌های بحران و مناقشه در حوزه دریای سرخ را نیز باید در همین مسأله جستجو کرد. لرد کرزن گفته است: "در واقع امروزه مرزها به پرتگاه‌هایی مانند که مسأله جنگ و صلح یا مرگ و زندگی ملت‌ها برفراز آنها معلق است."^۲ در حال حاضر وجود اختلاف‌های مرزی و ارضی میان مصر و سودان، سومالی و اتیوپی، اریتره و اتیوپی و عربستان و یمن یکی از علل بروز بحران و برخوردهای نظامی است.

۱- جنوری بست، "پایداری مرزها در آفریقا"، ترجمه سیروس سعیدی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۷ (مرداد - شهریور ۱۳۶۹) ص ۲۶.
۲- همان.

۳- یکی دیگر از علل بروز بحران در منطقه، رشد جنبش‌های بنیادگرای اسلامی در سودان و مصر، اریتره و سومالی است. این جنبش‌ها اقدام به مبارزه مسلحانه علیه دولت‌های حاکم کرده‌اند. دولت‌های منطقه ادعا می‌کنند که سودان پایگاه تمام جنبش‌های بنیادگرای اسلامی است و از آنها حمایت می‌کند. این مسأله منجر به بروز بحران در روابط سودان با مصر، اریتره، اتیوپی و اوگاندا شده است. در مقابل، این کشورها نیز از مخالفین دولت سودان به ویژه جنبش جنوب سودان حمایت می‌کنند.

عمر بشیر رئیس جمهور سودان و دکتر حسن ترابی رئیس پارلمان و رهبر "جبهه اسلامی سودان" هر دو دارای گرایش‌های بنیادگرایانه اسلامی هستند. دولت مصر ادعا می‌کند که "جبهه اسلامی سودان" یک ستاد بنیادگرایی اسلامی تحت عنوان "رهبری جهانی" ایجاد کرده که رهبران جنبش‌های اصول‌گرای اسلامی در منطقه مثل جهاد اسلامی مصر، جهاد اسلامی اریتره، جنبش اتحاد اسلامی سومالی و بسیاری از جنبش‌های اسلامی دیگر عضو آن هستند. جهاد اسلامی همچنین هسته‌هایی در برخی دیگر از کشورهای آفریقایی تشکیل داده است.^۱

۴- کشف نفت نیز عامل کشمکش میان دولت‌های منطقه بوده است. مصر و سودان در سال ۱۹۹۱ امتیاز کشف نفت در دریای سرخ در نزدیکی حلاب را به یک شرکت نفتی بین‌المللی واگذار کردند. مرزهای دو کشور در این منطقه مشخص نبود و هر دو کشور درباره حاکمیت بر حلاب با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. لذا اعطای امتیازات نفتی، سبب تجدید مناقشه در مورد این منطقه گردید.

یمن نیز در سال ۱۹۹۲ امتیازاتی برای اکتشاف نفت به شرکت‌های نفتی واگذار کرد. اما عربستان در آوریل ۱۹۹۲ نامه‌هایی به شرکت‌های نفتی که مشغول اکتشاف بودند ارسال و ادعا کرد که مناطق مورد اکتشاف جزو خاک آن کشور محسوب می‌شود. عربستان شرکت‌های نفتی را به نقض تمامیت ارضی و حاکمیت خود متهم و به آنها اخطار کرد که از عملیات اکتشاف نفت در مناطق مذکور خودداری کنند.

1- Country Report Sudan, No. A, 1992, P.15.

مناقشات مصر و سودان

روابط مصر با سودان در سال‌های اخیر همواره با بحران روبه‌رو بوده است. علل این امر وجود اختلاف‌های سیاسی - ایدئولوژیک، مرزی و ارضی بین دو کشور می‌باشد. مصر سودان را متهم به حمایت از بنیادگرایان اسلامی آن کشور و بی‌ثبات کردن منطقه کرده است. محمد عبدالحلیم موسی وزیر کشور مصر در ۱۹۹۲ ادعا کرد که سرویس‌های امنیتی مصر ۶۲ نفر از اعضای یک سازمان "تروریستی" مصر را دستگیر کرده‌اند که در سودان آموزش نظامی دیده‌اند.^۱ در ژوئن ۱۹۹۳ مصطفی مفتاح پاشا از مبارزین بنیادگرا به سفارت مصر در خارطوم پناهنده شد. وی ادعا کرد که در اردوگاه‌های سودان آموزش "خرابکاری" دیده است.^۲

در ژوئن ۱۹۹۵ حسنی مبارک رئیس جمهور که برای شرکت در اجلاس سران سازمان وحدت آفریقا به اتیوپی رفته بود، در راه فرودگاه به آدیس آبابا مورد سوء قصد قرار گرفت. مصر سودان را متهم به دخالت در این مسأله کرد و اعلام نمود که ۳ نفر از عاملین این ترور از جمله متفکر آن در سودان بسر می‌برند. مصر خواستار استرداد این ۳ نفر شد، اما سودان این درخواست را نپذیرفت. متعاقب آن در اوت ۱۹۹۵ حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر سودان را به تلاش برای سرنگون کردن حکومت مصر متهم کرد و گفت در قبال توطئه‌های سودان و برای حفظ مصر از خطر این توطئه‌ها چنانچه ناگزیر شویم به هر اقدامی از جمله اقدام‌های نظامی متوسل خواهیم شد.^۳ یوسف والی معاون نخست وزیر و دبیر کل حزب‌های مصر (حزب حاکم) نیز ضمن تهدید سودان به انجام حملات نظامی علیه آن کشور گفت که قاهره به حمایت و سازمان دهی گروه‌های مخالف سودانی که علیه خارطوم مبارزه می‌کنند، ادامه خواهد داد.^۴ مصر از ارتش آزادی بخش مردم سودان به رهبری جان گارانگ حمایت می‌کند. همچنین مصر به مخالفین دولت

1- Ibid.

2- Country Report Sudan, No. 3, 1993, P.13

۴- سلام، ۸ آذر ۱۳۷۴.

۳- اطلاعات، ۵ شهریور ۱۳۷۴.

بشیر به ویژه ژنرال فتحی احمد علی فرمانده کل نیروهای مسلح سابق سودان پناه داده و از "ائتلاف دموکرات ملی سودان" پشتیبانی می‌کند.

اختلاف مهم دیگر بین دو کشور درباره منطقه حلاب است. منطقه مثلث شکل حلاب در مرزهای مصر و سودان در مدار ۲۲ درجه و در کنار دریای سرخ واقع است. پیشینه اختلاف‌های دو کشور به سال‌های آخر قرن نوزدهم باز می‌گردد. در ۱۹ ژوئیه ۱۸۹۹ قراردادی درباره مرزهای مصر و سودان به امضا رسید. در این سال هر دو کشور توسط بریتانیا اداره می‌شدند. ماده یک این قرارداد مرز بین دو کشور را مدار ۲۲ درجه تعیین کرده است.^۱ لذا براساس این قرارداد منطقه حلاب در خاک سودان قرار می‌گیرد. اما در سال ۱۹۰۲ اصلاحاتی در این قرارداد صورت گرفت و مسئولیت اداره قبایل شمال مرز به سودان و مسئولیت اداره بخش کوچکی که از جنوب مرز بین دریای سرخ و رود نیل به مصر واگذار شد. این قرارداد موجب بروز اختلاف بین مصر و سودان درباره این منطقه شده و هر دو کشور آن را در نقشه‌های خود جزو خاک خود به شمار می‌آورند.

در سال ۱۹۵۷ سودان انتخاباتی را در این منطقه برگزار کرد، اما مصر به این امر اعتراض و نیروهای نظامی خود را به این منطقه اعزام کرد. مصر همچنین یک اتمام حجت برای سودان فرستاد و از آن خواست که نیروهای مسلح خود را از دهکده حلاب فراخواند. سودان اتمام حجت مصر را رد کرد و از شورای امنیت سازمان ملل خواست که مصر را تحت فشار قرار دهد تا تجاوز خود را متوقف کند. سودان این مسأله را در اتحادیه عرب نیز مطرح کرد. اما شورا و اتحادیه هیچ‌گونه اقدامی به عمل نیاوردند.

سرانجام به دنبال میانجگری هایله سلاسی امپراتور اتیوپی، مصر موافقت کرد که مسأله را به بعد از انتخابات سودان موکول نماید. این تصمیم مصر اساساً منطقه مورد اختلاف را به سودان واگذار کرد زیرا به تعویق انداختن مسأله به بعد از انتخابات نوعی

1- Majid Khadduri, Major Middle Eastern Problems in international Law (Washington D.C American Enterprise Institute For Public Policy Research, 1975) P. 105.

تضمین حقوقی برای حاکمیت سودان بر این منطقه بود.^۱

در سال ۱۹۹۱ سودان امتیاز اکتشافات نفت در کناره دریای سرخ را به یک شرکت نفتی کانادایی واگذار کرد. منطقه مورد امتیاز حلاب را نیز در بر می‌گرفت. لذا این مسأله سبب تجدید مناقشه دو کشور بر این منطقه شد. مصر هم به سودان و هم به شرکت نفت اعتراض و اعلام نمود که این امتیاز غیر قانونی است زیرا سودان اراضی را برای امتیاز واگذار کرده که خود مالک آن نیست.^۲ به دنبال آن شرکت عملیات اکتشافات را متوقف کرد. در اوایل فوریه ۱۹۹۲ یک هیئت سودانی از قاهره دیدار کرد. در این مذاکرات طرفین موافقت کردند که یک کمیته مشترک برای حل اختلاف‌های ارضی درباره حلاب تشکیل دهند. در ۱۶ مارس ۱۹۹۲ دکتر اسامه الباز مشاور ریاست جمهوری مصر برای شرکت در نخستین اجلاس این کمیته وارد خارطوم شد. در این مذاکرات سودان پیشنهاد کرد که موضوع اختلاف به داوری بین‌المللی ارجاع شود. اما مصر اصرار کرد که این امر باید در چارچوب اختیارات قانونی مصر حل شود. پیشنهاد دیگر درباره بهره‌برداری مشترک از منابع نفت حلاب بود که آن نیز رد شد. سرانجام طرفین موافقت کردند که تا رسیدن به یک راه حل درباره منطقه حلاب "وضعیت موجود" حفظ شود.^۳

به این ترتیب مذاکرات نتیجه‌ای در بر نداشت. به دنبال آن قاهره اعلام کرد که این منطقه همیشه مصری بوده و روابط مصر با این منطقه و مردم آن تحکیم خواهد شد. همچنین حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر گفت که "مصر حتی یک دانه شن‌های حلاب را رها نخواهد کرد".^۴ سودان نیز اعلام نمود که "حلاب همواره نماد حقوق مردم سودان بوده و خواهد بود".^۵

همزمان برخوردهایی بین نیروهای نظامی دو کشور در منطقه حلاب روی داد. در

1- Ibid.

2- Country Report Sudan, No, 1, 1992, PP. 19-20.

۳- رسالت، ۲۲ آذر ۱۳۷۱.

4- Country Report Egypt, No. 2, 1992, P.10.

5- Ibid.

آوریل ۱۹۹۲ نیروهای نظامی مصر به سوی پاسگاه سودان آتش گشودند که ۲ نفر کشته و چند نفر زخمی شدند.^۱ سودان طی یادداشتی به شورای سازمان ملل مصر را "به نقض آشکار حاکمیت سودان، اصول بنیادین منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل" متهم نمود.^۲ اما دولت مصر در پاسخ اعلام کرد که این ادعاها هیچ گونه "مبنای حقوقی، تاریخی و واقعی" ندارد.^۳

در سال ۱۹۹۳ مصر به این عنوان که حلاب به منطقه‌ای برای قاچاق اسلحه از سودان، مصر تبدیل شده، شروع به تحکیم موقعیت خود در منطقه کرد. از جمله در مارس ۱۹۹۳ ساخت یک جاده به حلاب را اعلام نمود. همچنین به دولت سودان در ۲۶ آوریل و ۴ و ۶ مه ۱۹۹۳ اتمام حجت کرد که پاسگاه‌های پلیس خود را در داخل و اطراف صحرای حلاب برچیند، اما سودان آن را رد نمود. به دنبال آن طرفین مبادرت به دستگیری نیروهای پلیس یکدیگر در اراضی مورد اختلاف کردند.

در اواسط ژوئن ۱۹۹۳ دولت سودان برای اعمال حاکمیت خود بر حلاب ۵۰ کامیون و ۴۰۰ نفر نیروی نظامی را از بندر سودان به این منطقه فرستاد. وضعیت قابل انفجاری پیش آمده بود، اما مقامات مصری عاقلانه رفتار کرده و از تظاهر کنندگان سودانی میهمان نوازی نمودند و به آن‌ها اجازه دادند تا از میدان مرکزی شهر دیدار کنند و در آنجا به رقص و پایکوبی پردازند.

در حاشیه کنفرانس سران سازمان وحدت آفریقا در ژوئن ۱۹۹۳ که در قاهره برگزار شد، رؤسای جمهور دو کشور با یکدیگر دیدار و توافق کردند که کمیته مشترک وزیران خارجه آن‌ها برای بررسی مشکلات مرزی و امنیتی تشکیل گردد. اما این کمیته نیز توفیقی به دست نیاورد. به دنبال آن سودان شعبه دانشگاه قاهره در خارطوم را مصادره و کادر مصری آن را اخراج کرد و نام آن را به دانشگاه نیلین تغییر داد. همچنین تعدادی از

۱. رسالت، ۲۲ آذر ۱۳۷۱.

2- Country Report Sudan, No. 1, 1993, PP. 14-15.

3- Ibid. P. 11.

منازل و واحدهای آموزشی مصر را در خارطوم به تصرف در آورد. در مقابل مجلس مصر نیز طی مصوبه‌ای الحاق حلاب را به مصر به طور رسمی در ۱۹۹۳ تصویب کرد و آن را در حوزه انتخاباتی مصر قرار داد. مصر همچنین شروع به اجرای مطالعات توجیهی دو پروژه بزرگ آبیاری در منطقه حلاب نمود. علاوه بر آن کارخانجات تهیه آب شیرین کن در کنار دریای سرخ در حلاب تأسیس کرد و سعی نمود که نظر مساعد قبایل ساکن حلاب را به طرف خود جلب کند. این قبایل به طور سنتی در مقابل سلطه قاهره و خارطوم بر منطقه حلاب مقاومت کرده‌اند.

به دنبال ترور حسنی مبارک، برخوردهای مرزی بین دو کشور در منطقه حلاب دوباره از سر گرفته شد. به گفته سودان، نیروهای مصر در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۵ به ۵ پاسگاه مرزی سودان در حلاب تجاوز نمود و ۹ نفر را کشتند و ۱۱ نفر دیگر را مجروح کردند. آن‌ها پس از اشغال پاسگاه‌ها، اسرا و مجروحین را به خاک مصر انتقال دادند. نیروهای مصر همچنین در مدار ۲۲ درجه به عنوان مرز بین‌المللی دو کشور، سیم خاردار نصب کردند.

در واکنش، وزیر کشور سودان در مجلس آن کشور پیشنهاد کرد اقدام مصر نقض موافقتنامه‌های مرزی دو کشور تلقی گردد و سودان ملزم به رعایت دیگر موافقتنامه‌های بین‌المللی از جمله موافقتنامه آب نیل نشود^۱. این اولین بار بود که سودان با "سلاح آب" مصر را تهدید می‌کرد. با توجه به اینکه اقتصاد مصر شدیداً به آب نیل وابستگی دارد، این سخنان با واکنش شدید مصر روبرو شد. قاهره اعلام کرد هر دستی را که به سوی روی نیل دراز شود، قطع خواهد کرد^۲. سودان به ناچار عقب نشینی کرد و وزیر آبیاری آن اعلام نمود که سودان به قرارداد تقسیم آب‌های نیل با مصر پای بند است ولی از قاهره می‌خواهد که به قرارداد مرزی حلاب احترام بگذارد. در همین حال سودان پیشنهاد کرد که اختلاف دو کشور درباره حلاب به دادگاه بین‌المللی لاهه ارجاع شود، اما مصر اعلام نمود که منطقه حلاب جزو خاک آن کشور است و با طرح موضوع در

۱- سلام، ۱۵ تیرماه ۱۳۷۴.

۲- رسالت، ۱۷ تیرماه ۱۳۷۴.

دادگاه لاهه مخالف است.^۱

مناقشات اریتره و اتیوپی

اریتره نامه ۱۹۹۱ بخشی از اتیوپی بود، اما در این سال به استقلال رسید. با استقلال اریتره، اتیوپی دسترسی خود را به دریای سرخ از دست داد و در خشکی محصور گردید. لذا در ژانویه ۱۹۹۲ یک قرار داد ترانزیت و استفاده از بنادر اریتره توسط اتیوپی بین دو کشور به امضا رسید. به موجب این قرارداد بندر عصب یک بندر آزاد برای اتیوپی اعلام شد و مقرر گردید که تمام عوارض بندری به بیر - واحد پول اتیوپی - پرداخت شود. همچنین موافقت شد که مقامات گمرکی اتیوپی در بندر عصب باقی بمانند و به کار خود ادامه دهند. به موجب این قرارداد خطوط کشتیرانی اتیوپی نیز می توانستند مانند گذشته از بنادر مساوا و عصب استفاده کنند.^۲

در ژوئیه ۱۹۹۳ رئیس جمهور اریتره از اتیوپی دیدار کرد. در جریان این دیدار یک قرارداد دوستی و همکاری بین دو کشور به امضا رسید. به موجب این قرارداد، طرفین تمایل خود را به ایجاد یک منطقه اقتصادی اعلام نمودند. همچنین اریتره، بیر، واحد پول اتیوپی را برای خود انتخاب کرد. علاوه بر آن، دو کشور موافقت کردند که کمیسیون مشترک وزیران برای بررسی و توسعه همکاری های اقتصادی تشکیل شود.

در سپتامبر ۱۹۹۳ کمیسیون مشترک دو کشور در اسمره تشکیل شد. این کمیسیون ۳ کمیته مشترک برای بررسی مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تشکیل داد. در پایان چندین پروتکل به امضا رسید که متضمن اتخاذ سیاست های اقتصادی هماهنگ و عبور آزاد مردم دو کشور بود. همچنین موافقت شد که مردم دو کشور می توانند با کارت شناسایی و بدون ویزا آزادانه به کشورهای یکدیگر مسافرت نموده، کارکنند و یا اقامت

۱- دکتر اصغر جعفری ولدانی، "بحران در روابط مصر و سودان" اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۸ -

۱۲۷ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۷) ص ۱۲۸.

2- Country Profile Ethiopia, Eritrea, Somalia, Djibouti, 1993 _ 94, PP. 44-45.

نمایند.^۱

اما از مه ۱۹۹۸ روابط دو کشور تیره گردید و اختلاف‌های دو کشور درباره مسایل اقتصادی و مرزی سبب بروز جنگ شد. اریتره در این سال واحد پول جدیدی را انتخاب کرد که با ناخشنودی اتیوپی روبرو گردید. در نتیجه اتیوپی اعلام کرد که از آن پس معاملات دو کشور باید براساس ارزهای معتبر بین‌المللی انجام شود. اما اریتره که از نظر ارزهای معتبر در تنگنا بود، بنادر عصب و مساوا را که شریان حیاتی اتیوپی بود، به روی این کشور بست.

اختلاف دیگری که بین دو کشور بروز کرد، درباره مرزها بود. رئیس‌جمهور اریتره در این باره اظهار داشت: "مرز میان دو کشور ۹۰ سال پیش طی قراردادی میان ایتالیا و اتیوپی مشخص شد، ولی اکنون اتیوپی معتقد است که مرزها مشخص نیست. سال گذشته اتیوپی نقشه‌ای را چاپ کرد که قسمت‌هایی از خاک ما را جزو سرزمین خود کرده بود. سربازان اتیوپی مکرر در این مناطق نفوذ کرده‌اند، به این امید که برای خود ایجاد حق کنند."^۲

علاوه بر آن، کینه فرو خفته دو کشور علیه یکدیگر را نیز باید در نظر گرفت. این مسأله ریشه در احساسات ناسیونالیستی و جنگ‌های داخلی طولانی آن‌ها با یکدیگر دارد. اگرچه حمایت رزمندگان اریتره از "شورشیان" ضد دولتی اتیوپی، سقوط‌هایله ماریام رهبر اتیوپی را در بهار ۱۹۹۱ در پی داشت و اگرچه اتیوپی اولین کشوری بود که حکومت مستقل اریتره را به رسمیت شناخت، ولی مردم اتیوپی و بسیاری از دولتمردان حاکم بر آن، رهبران اریتره را به عنوان عاملان تجزیه اتیوپی تلقی می‌کنند.

به هر حال، به دنبال تشدید اختلاف‌های بین دو کشور، نیروهای نظامی اریتره در مه ۱۹۹۸ به اتیوپی تجاوز کردند و ۵۰ کیلومتر در داخل خاک این کشور پیشروی و مناطق مورد اختلاف را تصرف کردند. در ژوئن ۱۹۹۸ نیز هواپیماهای نظامی اریتره چندین بار

1- Country Report Ethiopia, Eritrea, Somalia, Djibouti, ????. quarterly, 1993, P. 14.

۲- جامعه، ۱۸ خرداد ۱۳۷۷.

شمال اتیوپی را بمباران کردند. در مقابل هواپیماهای نظامی اتیوپی نیز اسمره را بمباران نمودند که حداقل ۴۴ نفر کشته شدند. در این تجاوز ۳ فروند از هواپیماهای نظامی اتیوپی سرنگون گردید.

به دنبال تشدید درگیری‌ها، شورای امنیت در ژوئن ۱۹۹۸ قطعنامه شماره ۱۱۷۷ را به اتفاق آرا صادر کرد. در این قطعنامه از دو کشور خواسته شده بود که فوراً به عملیات نظامی علیه یکدیگر پایان دهند. همچنین مقرر شد که کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد برای حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌های بین دو کشور اقدام کند. در این قطعنامه به ویژه از آنان خواسته بود که به دو کشور برای ترسیم مرزهای آن‌ها کمک‌های فنی ارائه دهد.

به دنبال آن نمایندگان دو کشور در پایتخت بورکینا فاسو در اوت ۱۹۹۸ گرد آمدند. در این گرد هم آیی اریتره موافقت کرد که نیروهایش را از منطقه مورد منازعه فراخواند. دربارہ مرزها نیز قرار شد دو کشور کمیته‌ای را برای بررسی و تعیین مرزها تعیین نمایند. مذاکرات دو کشور ادامه دارد، اما در صورتی به یک راه حل واقعی و عملی منتج خواهد شد که اریتره نیاز حیاتی اتیوپی را برای دسترسی به دریا در نظر گیرد. در غیر این صورت هر گونه راه حلی که این ضرورت جغرافیایی را نادیده انگارد، به طور قطع محکوم به شکست خواهد بود و کشمکش این دو کشور فقیر را دائمی خواهد کرد.

مناقشات سودان و اتیوپی

روابط اتیوپی با سودان تا سال ۱۹۹۱ به دلیل حمایت سودان از مبارزین اریتره و حمایت اتیوپی از جنبش جنوب سودان تیره بود. در این سال با استقلال اریتره یک مشکل عمده در روابط دو کشور از میان رفت و طرفین یک موافقتنامه دوستی و همکاری در اکتبر ۱۹۹۱ امضا کردند^۱. به دنبال آن گفته شد که ارتش اتیوپی به ارتش سودان کمک

1- The Europa World year Book, Vol. 1, 1995, P. 1126.

کرده تا شهر بوچالا را که در تصرف جنبش جنوب سودان بود در ۱۹۹۲ باز پس گیرد.^۱ در اوایل ژوئیه ۱۹۹۳ نیز دو کشور یک پروتکل همکاری در مسایل امنیتی، دفاعی و اقتصادی امضا کردند. به موجب پروتکل دو کشور متعهد شدند که از مخالفین یکدیگر حمایت نکنند. اتیوپی براساس این پروتکل به حمایت خود از جنبش آزادیبخش مردم سودان به طور رسمی خاتمه داد.

اما به دنبال ترور حسنی مبارک در ۲۲ ژوئن ۱۹۹۵ در آدیس آبابا، روابط دو کشور تیره شد. دولت اتیوپی، سودان را متهم به حمایت از "تروریست‌ها" نمود و گفت که ۳ نفر از طراحان و عاملان این ترور به خاک سودان پناهنده شده‌اند و خواستار استرداد آنان شده. اما خارطوم این درخواست را نپذیرفت. لذا اتیوپی تعداد اعضای سفارت خود را در خارطوم کاهش داد و پرواز هواپیماهای سودانی به مقصد آدیس آبابا را لغو و تعدادی از سودانی‌های مقیم اتیوپی را اخراج کرد. علاوه بر آن به شورای امنیت شکایت و خواستار رسیدگی به این مسأله شد.

در همین حال، سودان به تدابیر امنیتی و نظامی خود در مرز با اتیوپی افزود. سودان ضمن افزایش تعداد نیروهای خود، ۷ پست مراقبت و بازرسی جدید در مرز با اتیوپی ایجاد کرد. پس از آن چند برخورد نظامی بین دو کشور روی داد. دولت سودان در ژانویه ۱۹۹۶ در بیانیه‌ای اعلام کرد که نیروهای اتیوپی به خاک سودان تجاوز و پاسگاه مرزی "طایع" را اشغال کرده‌اند. در این بیانیه اضافه شده بود که نیروهای اتیوپی در ۲۸ دسامبر و اول ژانویه نیز به پاسگاه‌های "حماریا" و "آلاو" تجاوز کرده‌اند.^۲ این نخستین بار بود که اخبار مربوط به وقوع درگیری نظامی بین دو کشور به طور رسمی تأیید می‌شد. به دنبال این برخوردها، دولت سودان خواستار تشکیل جلسه اضطراری شورای امنیت سازمان ملل برای بررسی "تجاوزات مسلحانه اتیوپی" درگیر به خاک خود شد.

با آغاز حملات "ائتلاف دموکرات ملی سودان" از ژانویه ۱۹۹۷ دولت سودان،

1- Country Report Sudan, No. 3, 1992, P. 18.

۲- اطلاعات، ۲۴ دی، ۱۳۷۷.

اتیوپی را نیز متهم کرد که به شهرهای مرزی این کشور تجاوز کرده و شکایتی را علیه اتیوپی تسلیم شورای امنیت سازمان ملل متحد نمود. اما وزیر امور خارجه اتیوپی گفت که کشورش در جریانات نظامی جاری در سودان نقشی ندارد، ولی "حق دفاع از خود" را در صورت لزوم محفوظ می‌دارد، دولت اتیوپی همچنین در نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل، اتهام‌های طرح شده از سوی سودان را رد کرد.

مناقشات سومالی و اتیوپی

سومالی و اتیوپی درباره منطقه "اوگادن" با یکدیگر اختلاف دارند. این اختلاف تاکنون ۳ بار منجر به جنگ و برخورد نظامی بین دو کشور به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۷، ۱۹۸۰، ۱۹۹۶ شده است. منطقه اوگادن که قسمت عمده آن را صحرا تشکیل می‌دهد جزو خاک اتیوپی است. سومالی نسبت به این منطقه ادعای ارضی دارد و تاکنون تلاش‌های متعددی را با حمایت برخی از کشورها برای اشغال آن به عمل آورده است. نخستین جنگ بین دو کشور در ۱۹۹۷ روی داد. در این سال نیروهای سومالی به سرعت در خاک اتیوپی پیشروی کردند و قسمت عمده اوگادن را اشغال نمودند. اما به دنبال ارسال تسلیحات شوروی و دخالت سربازان کوبایی، ارتش سومالی به ناچار از اوگادن عقب‌نشینی نمود. در این جنگ آمریکا، عربستان سعودی، مصر، ایران از سومالی حمایت می‌کردند. در مقابل شوروی، کوبا و یمن جنوبی از اتیوپی پشتیبانی می‌نمودند.

دومین جنگ بین دو کشور در ۱۹۸۰ روی داد. در این زمان سومالی از موقعیت مناسبی برخوردار بود، در حالی که اتیوپی در موقعیت نامساعدی به سر می‌برد. اتیوپی درگیر مبارزه شدید با جدایی خواهان اریتره بود، آنها بخش‌های عمده‌ای از اریتره را تصرف و اسمره را محاصره کرده بودند. از سوی دیگر در این زمان سومالی مهمترین متحد آمریکا در شاخ آفریقا به شمار می‌رفت. این کشور براساس قرارداد منعقد با آمریکا در سال ۱۹۸۰ بندر "بربره" و تأسیسات هوایی "مگادیشو" را در اختیار آمریکا

قرار داده بود و در مقابل از این کشور کمک‌های نظامی و مالی دریافت می‌کرد^۱. با این حال، این بار نیز تلاش‌های سومالی برای تصرف اوگادن ناکام ماند.

با میانجیگری جیبوتی، رهبران اتیوپی و سومالی در ژانویه ۱۹۸۶ برای نخستین بار بعد از ۱۰ سال با یکدیگر ملاقات کردند. آنها همچنین در مارس ۱۹۸۸ دوبار با یکدیگر دیدار نمودند. به دنبال این دیدار دو کشور موافقتنامه‌ای امضا کردند که براساس آن، قرار شد دو کشور نیروهای نظامی خود را از مرزهای مشترک فراخوانند و اسرای یکدیگر را مبادله نمایند^۲. هر چند در این موافقتنامه اشاره‌ای به اختلاف‌های ارضی بین دو کشور درباره اوگادن نشده است، اما گزارش‌هایی وجود دارد که دو کشور در این باره یک موافقتنامه سری امضا کرده‌اند. براساس این موافقتنامه سری امضا کرده‌اند. براساس این موافقتنامه سومالی از ادعای خود درباره اوگادن صرف نظر کرده است^۳. به دنبال آن، دو کشور نیروهای خود از مرزهای یکدیگر را فراخواندند و زندانیان یکدیگر را آزاد کردند.

از سال ۱۹۸۹ به دنبال برکناری "محمد زیاد باره" رئیس جمهور سومالی، این کشور درگیر جنگ داخلی شد. اتیوپی در این جنگ موضع بیطرفی اتخاذ کرد و سعی نمود که میان طرفین میانجیگری نماید. اما با ادامه جنگ، بحران به مرزهای اتیوپی نیز کشیده شد و این کشور نیز درگیر گردید.

جنبش "اتحاد اسلامی سومالی" که در ۱۹۹۰ در لندن تشکیل شد، علیه دولت اتیوپی در اوگادن شروع به مبارزه نموده است. این گروه از سودان کمک دریافت می‌کند. تعدادی از اعضای این گروه در جنگ‌های داخلی افغانستان شرکت کرده و آموزش دیده‌اند. اتحاد اسلامی سومالی در شمال شرقی و جنوب شرقی سومالی و در اوگادن فعال است. این گروه متشکل از مسلمانان اصول‌گرای سومالی است. اتحاد اسلامی در

1- Jan clark, "Security in the Indian Ocean Area: Trends and Prosperctcs", in The Indian Ocean, Perspective on a Strategic Area, ed. by University Press, 1985 P. 533.

2- The Europa World year Book, vol. 1, 195, P. 1016.

3- Country Profile Ethiopia, Eritrea, Somalia, Djibouti, 1993 - 94, P. 53.

اوت ۱۹۹۶ بیانیه‌ای انتشار داد و اعلام کرد که نبردهایی بین این گروه و نیروهای اتیوپی در مرزهای بین دو کشور روی داده است. نبردها در اطراف شهرهای مرزی "لوق"، "دولو" و "حاوا" بوده است. طرفین در این نبردها از تانک و هواپیما استفاده کرده‌اند. در سپتامبر ۱۹۹۶ نیروهای اتیوپی به یکی از پایگاه‌های این گروه در غرب سومالی حمله کرده و تعدادی از اعضای آن را کشتند. در اواخر دسامبر ۱۹۹۶ نیروهای اتحاد اسلامی مجدداً در صدد تصرف شهر "دولو" که در تصرف اتیوپی است، برآمدند. در این برخورد بیش از ۱۰۰ نفر از نیروهای طرفین کشته شدند. نیروهای اتیوپی موفق شدند، نیروهای اتحاد اسلامی را عقب برانند. منازعه و برخورد بین طرفین همچنان ادامه دارد.

مناقشات اریتره و سودان

به طوری که گفته شد اریتره در طول جنگ‌های استقلال، از حمایت سودان برخوردار بود. با استقلال اریتره، سودان یکی از اولین کشورهایی بود که آن را به رسمیت شناخت. با این حال روابط دوستانه میان دو کشور، بسیار کوتاه بود و در دسامبر ۱۹۹۳ به تیرگی گرایید. رئیس جمهور اریتره در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۳ گفت که سودان از "جهاد اسلامی اریتره" حمایت می‌کند. وی افزود که بیش از ۳۰ مبارز اسلام‌گرا وابسته به جهاد اسلامی اریتره که از مرز سودان وارد اریتره شده بودند، با مأمورین درگیر شدند که طی آن یک مأمور اریتره و ۲۰ اسلام‌گرا کشته شدند.

در اوت ۱۹۹۴ دو کشور یک موافقتنامه درباره برقراری امنیت در مرزها امضا کردند که به موجب آن قرار شد دو کشور از مخالفین یکدیگر حمایت نکنند. اما این موافقتنامه رعایت نشد و در نوامبر ۱۹۹۴ دوباره روابط دو کشور تیره شد. دولت اریتره اعلام کرد که سودان ۴۰۰ نفر از "تروریست‌های" اریتره را آموزش داده است. دولت سودان نیز اظهار داشت که اریتره ۳۰۰۰ نفر از "شورشیان" سودانی را در اردوگاه‌های خود آموزش

می‌دهد.^۱

در دسامبر ۱۹۹۴ اریتره روابط سیاسی خود را با سودان قطع کرد. پس از آن چندین برخورد نظامی با سلاح‌های سنگین میان ارتش‌های دو کشور روی داد. دولت سودان در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل در دسامبر ۱۹۹۶ به ۲۷ مورد برخورد نظامی بین دو کشور اشاره کرده است. نخستین برخوردها در دسامبر ۱۹۹۴ در منطقه مرزی "دره جاش" روی داد. برخورد دیگری در ژانویه ۱۹۹۵ در نزدیکی شهر "کسلا" در جنوب شرقی خارطوم صورت گرفت. در ژوئیه ۱۹۹۶ نیز برخوردهایی در نزدیکی پاسگاه مرزی "جبل ابوگامون" میان نیروهای نظامی دو کشور روی داد.^۲

با ورود صادق المهدی، از مخالفین دولت سودان به اریتره در دسامبر ۱۹۹۶ بحران در روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی شد. وی بعد از ورود به اریتره خود را نخست وزیر قانونی سودان خواند و خواستار سرنگونی حکومت عمر بشیر رئیس جمهور سودان شد. صادق المهدی "ائتلاف دموکرات ملی سودان" را پایه‌گذاری کرد. این ائتلاف در ۱۹۹۷ حملاتی را علیه دولت سودان انجام داد و توانست برخی از مناطق جنوب و شرق سودان را به کنترل خود درآورد. دولت سودان اریتره و ایتیوپی را متهم به دخالت در این تجاوز کرد. اما دولت اریتره دخالت نیروهای نظامی خود را در این عملیات تکذیب نمود، ولی منکر کمک‌های سیاسی به گروه ائتلاف نشد.

مناقشات اریتره و یمن

روابط اریتره و یمن تا ۱۹۹۵ دوستانه بود. یمن اولین کشوری بود که اسلحه در اختیار مبارزین اریتره قرار داد. یک سال بعد از استقلال اریتره، ایسایاس افراکی رهبر این کشور از یمن دیدار نمود. وی در سال ۱۹۹۳ نیز از یمن دیدار کرد. در جریان این دیدار دو کشور یک موافقتنامه همکاری نظامی - امنیتی درباره مراقبت از کشتیرانی در تنگه

1- The Europa World year Book, Vol. 1, 1995, P. 1104.

۲- فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شماره ۳ (زمستان ۱۳۷۳) ص ۶۹۲.

باب المندب امضا نمودند.

اما در سال ۱۹۹۵ با اشغال جزیره حنیش بزرگ از سوی اریتره، روابط دو کشور به شدت تیره شد. این جزیره بخشی از مجمع الجزایر حنیش بزرگ از سوی اریتره، روابط دو کشور به شدت تیره شد. این جزیره بخشی از مجمع الجزایر حنیش است. این مجمع الجزایر در قسمت جنوبی دریای سرخ در نزدیکی باب المندب واقع شده و اهمیت استراتژیکی دارد. مجمع الجزایر حنیش شامل ۳ جزیره به نام‌های حنیش بزرگ، حنیش کوچک و زقر است و حدود ۲۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد.

اطلاعات زیادی درباره سابقه تاریخی این جزایر در دست نیست. گفته می‌شود این جزایر پیش از استقلال یمن تحت کنترل امپراتوری عثمانی بوده است. بر همین اساس یمن ادعا می‌کند که مجمع الجزایر حنیش از دوران عثمانی‌ها به این کشور به ارث رسیده است. اریتره درباره ادعای خود نسبت به این جزایر به شواهد تاریخی پس از امپراتوری عثمانی و دوران اشغال ایتالیا، انگلیس و اتیوپی استناد می‌کند. اتیوپی تا پیش از استقلال اریتره بر اساس پروتکل امضا شده میان انگلیس و ایتالیا در سال ۱۹۳۸ بر مجمع الجزایر حنیش ادعای مالکیت داشت.

بر اساس این پروتکل مقام‌های ایتالیایی برای حفاظت از ماهیگیری که در اریتره فعالیت می‌کردند، در جزایر حنیش مستقر شدند. پس از آن دولت انگلیس تا چند سال مسئول نگهداری فانوس دریایی در این منطقه بود. اما پس از مدتی فعالیت این دو برج مراقبت متوقف شد و یمن به منظور اثبات مالکیت خود، یک فانوس دریایی دیگر در جزیره زقر احداث کرد.

با استقلال اریتره به اختلاف بین دو کشور. درباره مجمع الجزایر حنیش آغاز گردید. اریتره در سال ۱۹۹۲ اقدام به بازرسی کشتی‌های یمنی و بازداشت ماهیگیران این کشور در آب‌های اطراف این جزایر نمود. مقامات اریتره خواستار امضای موافقتنامه‌ای درباره چگونگی کار ماهیگیران دو کشور شدند. اما تشدید اختلاف‌های مرزی یمن و عربستان در این سال، اجازه بررسی بیشتر این موضوع را به رهبران یمن نداد.

در سال ۱۹۹۵ مذاکراتی بین دو کشور در این باره انجام شد، اما طرفین به توافقی نرسیدند. به دنبال آن در دسامبر ۱۹۹۵ نیروهای مسلح اریتره طی یک برخورد نظامی جزیره حنیش بزرگ را به اشغال خود در آوردند.

در این برخورد حداقل ۳۲ نفر از نیروهای نظامی طرفین کشته شدند و تعداد زیادی نیز زخمی گردیدند. در مقابل جت‌های جنگی یمن نیز ناوهای اریتره را در دریای سرخ مورد حمله قرار دادند.

با تلاش‌های میانجیگرانه "فرانسیس گوتمان" فرستاده ویژه فرانسه، موافقتنامه‌ای در مه ۱۹۹۶ در پاریس بین دو کشور به امضا رسید. براساس این موافقتنامه طرفین موافقت کردند:

- ۱- از توسل به زور علیه یکدیگر خودداری کنند؛
- ۲- مسأله مرزهای دریایی خود را با روش مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند؛
- ۳- نیروهای اریتره از جزیره حنیش کوچک خارج شوند؛
- ۴- اختلاف‌های خود را درباره جزیره حنیش بزرگ به یک دادگاه داوری بین‌المللی ارجاع نمایند.

به دنبال آن دو کشور اختلاف‌های خود را درباره جزیره حنیش بزرگ به یک دادگاه داوری بین‌المللی در لندن ارجاع نمودند. این دادگاه پس از ۲ سال رسیدگی رأی خود را در اکتبر ۱۹۸۸ صادر کرد. اعضای دادگاه به اتفاق آرا به حق حاکمیت یمن به جزیره حنیش بزرگ رأی دادند. دولت اریتره نیز رأی دادگاه را پذیرفت و نیروهای آن از جزیره حنیش بزرگ خارج شدند. وزارت امور خارجه اریتره اعلام کرد: "دولت اریتره رأی دادگاه را که به اختلاف‌های بین دو کشور و استقرار امنیت و ثبات در منطقه دریای سرخ چشم دوخته‌ایم".^۱

مناقشات عربستان و یمن

عربستان و یمن اختلاف‌های مرزی و ارضی گسترده‌ای با یکدیگر دارند. این مسأله به کرات سبب بروز برخوردهای مرزی بین دو کشور شده است. مرزهای عربستان و یمن نه بر روی نقشه و نه بر روی زمین تحدید نشده و این تنها مرز در خاورمیانه است که از چنین ویژگی برخوردار است. علت این است که اختلاف‌های ارضی بین دو کشور مناطق وسیعی را در بر می‌گیرد. یمن نسبت به استان‌های عسیر، نجران و جیزان که در تصرف عربستان است، ادعای ارضی دارد. این استان‌ها به موجب پیمان طایف در ۱۹۳۴ برای مدت ۲۰ سال به عربستان واگذار شد. این پیمان در سال‌های ۱۹۵۴، ۱۹۷۴، ۱۹۹۵ علی‌رغم میل یمن و تحت فشار عربستان تمدید گردیده است.

علاوه بر آن، مواضع و خط مشی‌های دو کشور نیز به اختلاف بین آنها دامن می‌زند. وحدت یمن در ۱۹۹۰ خوش آیند عربستان نبود. میبایست سستی عربستان همواره بر مبنای حفظ دو یمن جدا شده استوار بوده است. عربستان نمی‌تواند پذیرای کشور متحدی باشد که از نظر نظامی قوی‌تر از آن و از لحاظ وسعت و جمعیت دومین کشور عرب است، در این کشور ۳۰ حزب سیاسی فعالیت دارند. ده‌ها روزنامه منتشر می‌شود و بحث‌های پارلمانی به صورت زنده پخش می‌گردد. در حالی که عربستان هنوز فاقد یک قانون اساسی مدون و یک مجلس قانون‌گذاری است. عربستان نگران آن است که در آینده نزدیک موج آزادی‌خواهی به داخل مرزهای آن سرایت کند و منجر به فروپاشی نظام قبیله‌ای آن گردد.

عضویت یمن در شورای همکاری عرب (با مشارکت مصر، اردن و عراق)، در ۱۹۹۰ نیز به اختلاف‌های دو کشور دامن زد. ریاض همواره از ایجاد مثلث بغداد - صنعا - قاهره در هراس بوده است. نگرانی عربستان به ویژه از همکاری‌های نظامی عراق و یمن بود. عراق نیروهای نظامی یمن را آموزش می‌داد. اظهارات صدام حسین مبنی بر اینکه "ارتش یمن باید نقش فعال‌تری در مسایل منطقه ایفا کند" بر نگرانی ریاض افزود. بحران خلیج فارس در ۱۹۹۰ که با اشغال کویت از سوی عراق آغاز شد، دو کشور را رو در روی

یکدیگر قرار داد. عربستان اشغال کویت را تهدید مستقیمی علیه خود تلقی کرد و برای عقب راندن نیروهای عراق متوسل به نیروهای آمریکایی، غربی و عربی شد. در حالی که یمن اشغال کویت را نه تنها محکوم نکرد، بلکه با سکوت خویش بر آن صحنه گذاشت. حتی به طور غیر رسمی گفته می‌شد که یمن با استقبال از استقرار موشک‌ها و هواپیماهای عراقی در خاک خویش برای انجام هرگونه عملیات نظامی علیه عربستان، حمایت عملی و علنی خود را از عراق اعلام کرده است. رسانه‌های گروهی عربستان، یمن را متهم می‌کردند که با کمک عراق و اردن در صدد تجزیه خاک عربستان و تصرف مناطق عسیر و ربیع الخالی است!^۱

عربستان در واکنش، در سپتامبر ۱۹۹۰ دستور اخراج ۳۲ نفر از دیپلمات‌های یمن را صادر کرد و حدود ۱ میلیون کارگر یمنی را نیز از خاک خود اخراج نمود. عربستان همچنین از طریق عشایر و قبایل یمن شروع به ایجاد آشوب و اغتشاش در یمن کرد. قبایل یمن به منزله بزرگترین پایه قدرت در این کشور هستند و بوسیله عربستان حمایت مالی و تسلیحاتی می‌شوند. در سال‌های ۹۳ - ۱۹۹۰ یمن با آشوب و ناآرامی‌های داخلی گسترده‌ای روبرو شد. ۸ نفر از رهبران حزب سوسیالیست یمن ترور شدند. در طی تظاهراتی که به مدت ۴ روز در آوریل ۱۹۹۳ روی داد، بیش از ۱۰۰ نفر کشته و زخمی شدند. رسانه‌های گروهی یمن، عربستان را متهم کردند که در بزور ناآرامی‌ها دخالت دارد.^۲

تحریکات عربستان سرانجام منجر به جنگ داخلی یمن در ۱۹۹۴ شد. علی سالم البیض معاون رئیس جمهور یمن با حمایت عربستان در ۲۱ مه ۱۹۹۴ استقلال جنوب یمن را به نام "جمهوری دموکراتیک یمن" اعلام کرد. علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن آن را نپذیرفت و جنگ داخلی آغاز شد. عربستان با حمایت‌های سیاسی، مالی و

۱- دکتر اصغر جعفری ولدانی، کانون‌های بحران در خلیج فارس، (چاپ دوم) تهران: سازمان انتشارات کیهان ۱۳۷۷ (ص ۴۲۳).

۲- دکتر اصغر جعفری ولدانی، "عربستان: نگاه به یمن"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۰ - ۶۹ (خرداد - تیر ۱۳۷۲) ص ۵۴.

نظامی خود تلاش کرد تا یمن را تجزیه نماید، اما تلاش‌های آن به نتیجه نرسید و نیروهای شمال در ۷ ژوئیه ۱۹۹۴ با تصرف عدن، تجزیه طلبان جنوب را شکست دادند. با شکست طرح تجزیه یمن، برخوردهای مرزی بین دو کشور تشدید شد. در فوریه ۱۹۹۵ درگیری‌های شدیدی بین نیروهای دو کشور روی داد که بیش از ۵۴ نفر کشته شدند. این برخوردها در پی ایجاد پست‌های دیده‌بانی و احداث راه در عمق خاک یمن در استان "سعه" توسط عربستان روی داده علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن به دنبال این واقعه، در نطقی در استان حضرموت به عربستان شدیداً حمله کرد. وی گفت: "بر ضد مردم یمن توطئه کرده‌اند و از ایجاد قحطی و انفصال و جنگ و تصرف اراضی استفاده می‌کنند که اصلاً برای ملت ما قابل قبول نیست. ما در جریان جنگ داخلی گفتیم که تجزیه را نمی‌پذیریم و امروز نیز می‌گوییم که نمی‌توانند خاک ما را تصرف کنند. از آن‌ها می‌خواهیم که در امور داخلی ما مداخله نکنند... ما در نقشه جغرافیای وجود داریم و ملت ما ملتی تاریخی است و کشورمان از دیرباز وجود داشته و نه از ۶۰ سال پیش [خطاب به عربستان سعودی] و کسی نمی‌تواند ما را از نقشه جغرافیایی بزداید!

با تلاش‌های میانجیگرانه برخی کشورها، یک یادداشت تفاهم بین دو کشور درباره مرزها در فوریه ۱۹۹۵ امضا شد. در نخستین ماده این یادداشت تفاهم عربستان و یمن بر قانونی و الزامی بودن پیمان طایف ۱۹۳۴ تأکید کرده‌اند. این یادداشت تفاهم متضمن تشکیل کمیته‌های مشترک برای نظارت بر علامت‌گذاری بخشی از مرز و پیگیری مذاکرات مربوط به تعیین باقیمانده مرز است.^۱ نشریه «المجتمع» ارگان حزب تجمع برای وحدت یمن "که مهمترین حزب مخالف کشور است، این یادداشت تفاهم را تراژدی تازه‌ای برای ملت یمن دانست. این نشریه نوشت: "یادداشت تفاهم مکه بخشی

۱- فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۴) ص ۲۹۳.

۲- دکتر اصغر جمفر ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴ /

از خاک یمن را به عربستان سعودی واگذار می‌کند.

در اجرای این یادداشت تفاهم، کمیته مشترک دو کشور برای تعیین خطوط مرزی چندین جلسه در ۱۹۹۵ برگزار کرد، اما پیشرفتی نداشت. به دنبال آن برخوردهای مرزی بین دو کشور از سر گرفته شد. در دسامبر ۱۹۹۵ برخوردهایی بین نیروهای دو کشور در منطقه "الخر خیر" روی داد.^۱ این منطقه دارای ذخایر نفت و گاز است. در ۱۷ نوامبر ۱۹۹۷ نیز برخوردهایی بین دو کشور روی داد که چند نفر کشته و زخمی شدند.

در ۲۳ مه ۱۹۹۸ عربستان جزیره یمنی "دئهوراپ" را در دریای سرخ اشغال کرد. یمن خواستار خروج نیروهای عربستان از این جزیره شد، اما عربستان این امر را موکول به خروج نیروهای یمن از جزیره "عاشق" در دریای سرخ نمود.^۲ یمن این مسأله را رد کرد زیرا این جزیره را از زمان‌های بسیار دور جزو تفکیک‌ناپذیر خاک خود تلقی می‌کند. در ژوئیه ۱۹۹۸، عربستان یک جزیره دیگر یمن را در دریای سرخ به نام "الدویمه" پس از یک برخورد نظامی اشغال نمود.^۳ این جزیره ۶ کیلومتر مربع وسعت دارد و در فاصله ۲۰۰ الی ۷۰۰ متری سواحل یمن قرارداد. یمن ضمن اعلام اینکه قصد جنگ با عربستان را ندارد، خواستار خروج نیروهای این کشور از این جزیره شد. اما عربستان این جزیره را متعلق به خود دانست و وجود نیروهای نظامی خود را در این جزیره قانونی ذکر کرد. وزیر دفاع عربستان سعودی پیشنهاد کرد تا زمانی که مرزهای دو کشور سلامت گذاری نشده، نیروهای طرفین از تمام جزایر مورد مناقشه خارج شوند.^۴

۱- ایران، ۲۲ آذر ۱۳۷۴.

۲- جمهوری اسلامی، ۲۰ خرداد ۱۳۷۷.

۳- سلام، ۳۱ تیرماه ۱۳۷۷.

۴- جامعه، ۳۱ تیرماه ۱۳۷۷.